

ارکان مشروعیت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

مصطفی قربانی *

محمد شفیعی فر **

چکیده

بحث از مشروعیت نظام‌های سیاسی از جمله در نظام مردم سالاری دینی، به سبب اهمیت و حساسیت آن، همواره مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا ارکان و پایه‌های مشروعیت از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و روش کار نیز به طور عمده مبتنی بر تحلیل بیانات معظم له است. از دیدگاه ایشان، مشروعیت دارای پایه‌ها و ارکان چندگانه است مبنی بر اینکه حکومت و حاکمان باید علاوه بر دارا بودن صلاحیت‌های دینی، از مقبولیت عمومی نیز برخوردار بوده، قدرت خود را بر اساس رویه‌های قانونی اعمال کنند و برای توفیق در تحقق اهداف و انجام بهینه کارویژه‌های خود بایستی کارآمد باشند تا مشروعیت حکومت به‌طور تام تأمین شود.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت، حقانیت، مقبولیت، قانونیت، کارآمدی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مسائل سیاسی (نویسنده مسئول: dr.ghorbani91@gmail.com)

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

مشروعیت را اساس حکمرانی دانسته‌اند. در واقع، مشروعیت، اصلی است که به موجب آن، حق حکمرانی برای فرمانروایان و متقابلاً وظیفه اطاعت برای حکومت‌شوندگان اثبات و پذیرفته می‌شود (عالم، ۱۳۸۵: ۱۰۸). بنابراین، مشروعیت از موضوع‌های مهم در اندیشه سیاسی محسوب می‌شود. به عبارتی، به فراخور مبانی نظری اندیشمندان و ماهیت نظام سیاسی مورد بررسی آنها، دیدگاه‌های مختلفی درباره مشروعیت ارائه شده است.

درباره مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران نیز دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ارائه شده است که مهم‌ترین محور اختلاف در این نظریه‌ها به دوگانه الهی یا مردمی بودن منشأ مشروعیت ولی فقیه و حکومت اسلامی در عصر غیبت مربوط می‌شود؛ طرفداران نظریه منشأ مشروعیت الهی ولی فقیه، رأی مردم را مؤثر در مشروعیت نمی‌دانند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۳) و طرفداران نظریه مشروعیت مردمی ولی فقیه نیز دلایل نظریه نصب الهی ولی فقیه را ثبوتاً محال و اثباتاً ناتمام می‌دانند و بنابراین، رأی مردم را مهم‌ترین ملاک مشروعیت ولی فقیه می‌دانند (ر.ک: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۴۵). بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که صورت‌بندی مقوله مشروعیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای چگونه است؟ فرض بر این است که ایشان در بحث از مقوله مشروعیت، به فراتر از این دوگانه اندیشیده و قائل به مشروعیت تلفیقی و وجود پایه‌های متعدّد برای مشروعیت حکومت اسلامی در عصر غیبت می‌باشند.

۱. مفهوم‌شناسی مشروعیت

مشروعیت، مصدر جعلی از کلمه «مشروع» می‌باشد. مشروع را «آنچه موافق شرع باشد، چیزی که طبق شرع جایز باشد، روا، جایز» معنا کرده‌اند (معین، ۱۳: ۶۳، ۴۱۴۴). در عربی به جای واژه «مشروعیت»، از کلمه «شرعیت» استفاده می‌شود. بنابراین برای فهم دقیق این معنا باید به واژه‌های «شرع» و «شرعی» رجوع کرد و آن هم یعنی آنچه مطابق احکام و دستورات خداوند و موافق شرع و دین باشد (سیاح، بی‌تا: ۳۳۴). بنابراین، واژه «مشروعیت» در فارسی و معادل عربی آن یعنی «شرعیت»، دارای یک معنی مشخص است که آن هم مطابقت با احکام شرع و دین است.

در انگلیسی برای این مفهوم از واژه «legitimacy» (از ریشه لاتین کلاسیک «legitimus» به معنی قانونی بودن و مطابق قانون) استفاده می‌شود و معادل حقانیت، برحق بودن، طبق قانون بودن، به‌درستی، حلالیت و حلال‌زادگی است. بنابراین، مشروعیت و مطابق شرع بودن تنها یکی از معانی «Legitimacy» می‌باشد.

در دوره جدید و با شکل‌گیری نظریه قرارداد اجتماعی که حکومت را مصنوع دست بشر و برای صیانت از آزادی، امنیت و مالکیت بشر می‌دانست، مشروعیت حکومت، حداکثر به مطابقت با همین رویه بشری و این‌جهانی محدود شد و بیش از همه به معنای قانونی بودن و مطابق خواست مردم بودن فروکاسته شد. از این‌رو، این مفهوم در ادبیات سیاسی مدرن، معنای متفاوتی دارد (پورفرد، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در نتیجه واژه «مشروعیت» یک مشترک لفظی بیش نیست؛ یعنی در ترجمه واژه Legitimacy به مشروعیت، خلط مفهومی رخ داده و نوعی مشروعیت سیاسی و جامعه‌شناختی غلبه پیدا کرده است. در حالی که صرف‌نظر از ضرورت مشروعیت سیاسی برای همه حکومت‌ها از جمله حکومت دینی، حکومت‌های دینی به مشروعیت دینی هم به عنوان مقوله‌ای پیشینی و فلسفی نیازمندند و مشروعیت سیاسی، کفایت از مشروعیت دینی نمی‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، مشروعیت سیاسی مقوله‌ای است که در رابطه مردم و حکومت مطرح می‌شود؛ حال ممکن است مبنای دینی داشته باشد و یا اینکه غیردینی باشد؛ در حالی که مشروعیت سیاسی مبنای دینی داشته باشد، مشروعیت دینی و سیاسی بر هم منطبق است. بنابراین در پژوهش حاضر، مراد از مشروعیت، شرعی بودن صرف نیست، بلکه مشروعیت در مباحث سیاسی، مفهومی اصطلاحی دارد که نباید با معنای لغوی آن اشتباه گرفته شود.

از نظر اصطلاحی، تعاریف متفاوت و متعددی از این مفهوم ارائه شده است؛ برخی در تعریف مشروعیت بر عنصر حقانیت و برحق بودن تأکید دارند (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۴۴؛ آقابخشی، ۱۳۷۴: ۸۵)، برخی «خاصیت پذیرفتنی بودن رویه‌های وضع و اجرای قانونی رژیم برای اتباع آن» را مشروعیت می‌دانند (مک‌لین، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۴۶۳)، برخی دیگر نیز در تعریف مفهوم مشروعیت، بر اعتقاد مردم به شایستگی و درستکاری ساختارها، اقدامات، عملکردها، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت و در نتیجه برخورداری آنها از حق صدور قواعد الزام‌آور تأکید دارند

(64: lipset, 1987؛ دوگان، ۱۳۷۴: ۴-۵) و دسته دیگری از تعاریف، مشروعیت را ناشی از هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان می‌دانند (مردی، ۱۳۷۶: ۳۲).
 از این نظر، مشروعیت دارای معیارهای نسبی است و معیاری جهانی برای آن قابل تصور نیست و آنچه قدرت را در یک جامعه مشروع می‌سازد، ممکن است با جوامع دیگر متفاوت باشد؛ یعنی در بحث از مفهوم مشروعیت و پایه‌ها و ابعاد آن نمی‌توان صرفاً بر یک بُعد آن تأکید کرد (ر.ک: صدرا، ۱۳۸۷: ۴۲). به بیان دیگر، مشروعیت جزئی از یک شبکه مفهومی همبسته است که بدون لحاظ نمودن پیوست‌ها و گسست‌هایش با مفاهیم و مؤلفه‌های سازنده این شبکه، نمی‌توان به درک معتبری از آن رسید. بنابراین در اینجا مشروعیت به عنوان یک مفهوم چندضلعی در نظر گرفته شده که همه اضلاع آن بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و باعث تقویت و تضعیف یکدیگر می‌شوند. در واقع، زمانی می‌توان قدرت سیاسی را مشروع تلقی کرد که (ر.ک: متقی و کرامت، ۱۳۹۳)؛ اصل این چهار رکن را از این منبع گرفته باشیم، لکن توضیحاتی هم در هر قسمت اضافه شده که منابع آنها نیز ذکر شده است:

الف) حقانیت داشته باشد. حقانیت به عنوان اصل بنیادین و معتبر اقتدار، برآمده از ارزش‌های یک جامعه است؛ بدین معنا که در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی حق حکومت دارد یا مستحق حکومت کردن است و اینکه حکومت، حاکمان و قوانین آن از چه منبعی باید پیروی کنند؟ پاسخ به این سؤال در جوامع مختلف متفاوت است؛ زیرا نظام‌های ارزشی متفاوتی در هر جامعه‌ای وجود دارد.

در مردم‌سالاری دینی، حقانیت، یک وضعیت ثابت و از طرفی ارزشی است که مبین صفتی در حکومت یا هر قرارداد دیگری می‌باشد. حقانیت در اسلام حقی برآمده از دین است که برای یک فرد یا گروه در به دست گرفتن حکومت و اعمال قدرت فرض می‌شود و رأی مردم در آن تأثیری ندارد. در مورد حقانیت امامان معصوم (ع) رأی مردم دخالتی نداشته است؛ امام صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق حکومتش، امامت و حقانیت دارد و پذیرش مردم تأثیری در حقانیت وی ندارد و لذا منبع ذاتی حقانیت (اصل نهایی و بنیادین اقتدار) خداوند است که حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۳). در صورت عدم وجود عنصر حقانیت، بحث از مردم‌سالاری دینی، حرف‌گزافی بیش نیست. به بیان دیگر، مبانی فلسفی

مشروعیت در مردم‌سالاری دینی، همین عنصر حقانیت است. بر اساس عنصر حقانیت، مشروعیت حکومت در مردم‌سالاری دینی منوط به جعل و نصب الهی است و مقررات حاکم بر زندگی اجتماعی و شیوه اداره جامعه را «وحی الهی» مشخص می‌کند.

از زاویه دیگر، مشروعیت به دینی و سیاسی تقسیم می‌شود؛ همه حکومت‌ها به مشروعیت سیاسی نیاز دارند، ولی مشروعیت دینی مختص حکومت‌های دینی است که علاوه بر مشروعیت سیاسی (خواست و رضایت مردمی)، باید مشروعیت دینی هم داشته و براساس اصول و مبانی از پیش تعیین شده‌ای باشد که با عقاید و باورهای دینی آحاد جامعه هماهنگ باشد. از این نظر، حقانیت حکومت، در واقع به معنای مشروعیت دینی حکومت است و مقوله‌ای پیشینی و فلسفی است، نه پسینی و جامعه‌شناختی (ر.ک: روزبه، ۱۳۸۵: ۲۰-۲۲ و بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۳).

ب) مقبولیت داشته باشد؛ بدین معنا که حکومت و مقامات حاکم آن علاوه بر مورد پذیرش بودن و به رسمیت شناخته شدن از سوی مردم (حکومت‌شوندگان)، از سوی آنها بر نظام‌های دیگر نیز ترجیح داده شوند. به بیان دیگر، عنصر حقانیت به تنهایی نمی‌تواند مشروعیت سیاسی لازم را برای نظام سیاسی و قوانین آن تأمین کند؛ حقانیت، شرط لازم تشکیل حکومت دینی است، ولی شرط کافی و نهایی نیست؛ یعنی عنصر حقانیت به تنهایی به تشکیل حکومت ختم نمی‌شود و از همین جاست که گفته می‌شود تا حکومتی تأسیس نشود و رابطه قدرتی شکل نگرفته و اطاعتی صورت نگیرد، سخن گفتن از مشروعیت، سالبه به انتفاء موضوع است (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴). در واقع، حکومت با هر فلسفه سیاسی و هر اندیشه‌ای که باشد، زمانی خواهد توانست به اداره صحیح کشور بپردازد که مورد قبول و مقبولیت مردم واقع شود؛ یعنی حکومت با وجود حقانیت، برای اینکه حاکمیت را در اختیار بگیرد، باید توسط اکثریت حکومت‌شوندگان به رسمیت شناخته شود.

ج) قانونیت؛ به معنای منطبق بودن تحصیل و اعمال قدرت سیاسی بر قوانین رسمی. هرگونه نظم اجتماعی باید تابع قانون بوده و اکتساب و اعمال قدرت نمی‌تواند از انتظارات هنجاری جدا باشد؛ زیرا با رجوع به آنهاست که دستیابی به قدرت نیز توجیه می‌شود. این عنصر ریشه در حقانیت دارد؛ یعنی باید با باورهای مستقر مربوط به منبع اقتدار، همنوا و سازگار باشد.

به عبارت دیگر، قدرت تا آنجا مشروعیت دارد که قوانین آن برحسب باورهای مشترک قابل توجیه باشد. درواقع، قانون اساسی فقط وقتی مشروعیت آور است که اصول آن بازتاب ارزش‌ها و باورهایی باشد که در گستره جامعه به آنها اعتقاد وجود دارد (هیوود، ۱۳۸۳: ۲۱۳). این مؤلفه نیز باید به تأیید مردم و یا نمایندگان آنها برسد تا بتواند به قدرت، مشروعیت لازم را بدهد. لذا منظور از قانونیت، قوانینی است مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای آن جامعه و خرد همگانی و مورد پذیرش آزادانه، آگاهانه و عقلانی عرف و اکثریت جامعه (صدرا، ۱۳۸۷: ۷۳). پس همانطور که در تعریف لغوی مشروعیت، یکی از معانی آن، قانونی بودن و مطابق قانون بودن است، عنصر و مؤلفه دیگر مشروعیت، قانون‌مندی است.

د) کارآمد باشد؛ بدین معنا که حکومت در برآورده کردن نیازها و تأمین هدف‌های جامعه توفیق داشته باشد. توضیح آنکه، هر حکومتی، صرف‌نظر از مبانی و پایه‌های شکل‌گیری آن، به منظور تولی و تصدی امور جامعه شکل می‌گیرد و فلسفه وجودی آن، تأمین رفاه و آبادانی، امنیت، حس هویت‌طلبی، تأمین عزت و استقلال و خلاصه منافع و خواسته‌های مشروع حکومت‌شوندگان است و باید بتواند به وظایف ماهیتی خود قیام کند. از این نظر، تمام نظام‌های قدرت به توجیه‌سازی برحسب تأمین منافع مردم و پاسخ‌گویی به احتیاجات لازم برای کل جامعه نیازمندند. به بیان دیگر، پس از تشکیل حکومت‌ها و شکل‌دهی قوانین و تصویب آن، مسئله دیگری پدید می‌آید و آن، تداوم و ادامه حکومت می‌باشد که چگونه یک حکومت مشروعیت خود را بازتولید کند؟ از این‌رو، عنصر دیگری بر عناصر و مؤلفه‌های مشروعیت اضافه می‌شود و آن، عنصر کارآمدی است. درواقع، اگر دولتی در تأمین منافع عمومی ناتوان باشد، ناتوان از برآورده کردن اهدافی بوده که فلسفه وجودی دولت، تأمین آنها است. همچنین اگر دولت به منظور استفاده بخش خاصی از جامعه، به منافع حیاتی دیگر گروه‌های اجتماعی لطمه وارد کند یا منافع عمومی را هزینه نماید، در این صورت نیز نقض غرض نموده، در هر یک از موارد یادشده موجب فرسایش شدید مشروعیت نظام سیاسی می‌گردد. پس عملکرد دولت‌ها نیز یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۵۳).

بدین ترتیب، رابطه بین کارآمدی و کارایی با مشروعیت، از اهمیتی حیاتی برخوردار است (ر.ک: مصلح‌زاده، ۷۳۳). به باور لیپست، عملکرد ضعیف دولت باعث کاهش اعتماد مردم به

آن می‌شود و طبعاً چون دولت اقدامات و برنامه‌های خود را از راه نهادهای اداری خود به اجرا درمی‌آورد، می‌توان پیش‌بینی کرد که کاهش اعتماد به نهادهای دولتی، اعتماد به مسئولین را نیز کاهش خواهد داد. از این نظر، رابطه کارآمدی و مشروعیت، رابطه «این همانی» یا «عموم و خصوص مطلق» نیست، بلکه رابطه کارآمدی و مشروعیت، «عموم و خصوص من وجه» است؛ حکومت مشروع، کارآمد هم هست، ولی حکومت کارآمد، لزوماً مشروع هم نیست. درواقع، مشروعیت حکومت، صرفاً در کارآمدی خلاصه نمی‌شود و کارآمدی یکی از اجزای مهم آن است، و از سوی دیگر، کارآمدی حکومت هم موجب مشروعیت آن نمی‌شود و باید سایر اجزای مشروعیت را هم داشته باشد.

حاصل آنکه همگی این عناصر به‌طور پی در پی در مشروعیت قدرت نقش دارند و به هر میزان که وجود داشته و از استحکام لازم برخوردار باشند، قدرت نیز مشروع خواهد بود و به هر اندازه‌ای که ضعف یا خللی در آنها وجود داشته باشد، به همان میزان سبب ضعف و خلل در مشروعیت خواهند شد. این معیارها با هم موجبات حمایت تابعان قدرت از صاحبان قدرت و همکاری با آنها را فراهم می‌کند. بنابراین، «عناصر مطرح شده مکمل یکدیگر، لازم و ملزوم هم و در تعامل متقابل، زبانی پویا و پایا و بالنده‌ای قرار دارند. به نحوی که افزایش یکی، ارتقای دیگری را در پی داشته و برعکس، کاستی یکی کاهش دیگری را به دنبال دارد.»



شکل شماره (۱): ابعاد مفهوم مشروعیت

۲. نظریه‌های سه‌گانه در باب مشروعیت جمهوری اسلامی

در خصوص منبع و ارکان مشروعیت جمهوری اسلامی دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی مطرح شده که به طور کلی می‌توان آنها را در سه دسته جای داد (فیرحی، ۱۳۸۴: ۲۷۵-۲۸۸ و کواکبیان، ۱۳۷۸: ۶۳-۱۴۰):

۲-۱. **مشروعیت الهی (نظریه نصب):** این نظریه، ولایت فقیهان را در ادامه ولایت معصومان (ع) و به نصب الهی می‌داند. شاید شایع‌ترین نظر در خصوص مشروعیت الهی در شرایط کنونی، متعلق به آیت‌الله مصباح یزدی باشد که معتقد است:

مردم هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند. ... مردم با رأی به خبرگان، رجوع به بینه کرده‌اند؛ یعنی کارشناسان دینی را برگزیده‌اند تا سخن آنان به عنوان حجت شرعی اعتبار داشته باشد. ... با این تحلیل، انتخابات زمینه‌ای برای کشف رهبر می‌شود نه اینکه به او مشروعیت ببخشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۵).

امام خمینی (ره) هم در «کتاب البیع» برای اثبات ولایت فقیه، به ادله امامت عامه اشاره کرده و معتقدند ادله امامت عامه، به‌ویژه قاعده لطف، بر وجوب نصب از جانب خداوند دلالت دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۳-۲۴). آیت‌الله جوادی آملی نیز در تحلیل انتصابی بودن ولایت فقیه، به قاعده لطف استدلال کرده است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۵؛ همان، ۱۳۸۳: ۵۵-۶۶ و ۱۴۱-۱۴۷ و ۱۵۷). شایان ذکر است که اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی نیز ناظر بر انتصابی بودن ولایت فقیه است. از دیگر طرفداران این نظریه می‌توان به ملا احمد نراقی، شهید مصطفی خمینی، آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی و آیت‌الله سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری اشاره کرد (ر.ک: برجی، ۱۳۹۰: ۳۳۴-۳۴۷).

۲-۲. **مشروعیت مردمی (نظریه انتخاب):** نظریه انتخاب، مشروعیت ولی فقیه را برآمده از رأی و انتخاب مردم می‌داند. ولایت انتخابی فقیه که به اعتبار کتاب *الدراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه* آیت‌الله حسینعلی منتظری به نام وی مشهور شده است، بنیادی انتقادی دارد (فیرحی، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۸۰). ایشان، اندیشه ولایت انتخابی را بر فرض عدم اثبات مدعای نظریه نصب مبتنی دانسته و معتقد است که هرچند با توجه به ادله موجود، نظریه انتخاب در استدلال خود قابل دفاع است، اما در نهایت می‌توان دلیل انتخاب را در طول نصب و در صورت عدم

ثبوت آن مطرح کرد (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۸، ۴۰۸-۴۱۴). به عبارتی، طرفداران این دیدگاه معتقدند که از روایاتی که دلالت بر ولایت فقیهان واجد شرایط در عصر غیبت می‌کند، نمی‌توان نصب بالفعل فقها را اثبات کرد، بلکه این روایات تنها در مقام بیان شرایط ولی امر است؛ اما انتخاب ولیّ امر با امت است. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، شیخ مهدی شمس‌الدین، محمدجواد مغنیه و آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در باب مشروعیت ولایت فقیه، معتقد به نظریه انتخاب می‌باشند (برجی، ۱۳۹۰: ۳۵۸-۳۵۹). در اینجا نیز نقل قول مستقیمی صورت نگرفته که لازم باشد از آثار خودشان مستندسازی شود.

طرفداران نظریه انتخاب علاوه بر استناد به نامه ۶۸/۲/۹ حضرت امام(ره) به آیت‌الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان، به اصول ۶، ۵۶، ۱۰۷، ۱۱۱ و ۱۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز استناد می‌کنند.

۲-۳. مشروعیت الهی - مردمی (نظریه مشروعیت دوگانه): بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت و حاکمان، هم الهی است و هم مردمی. این نظریه، ترکیبی از نظریه مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی است. اصل مشروعیت از ناحیه خدا می‌باشد، اما رأی مردم نیز به عنوان جزئی تعیین‌کننده در امر حکومت و تشخیص حاکم مؤثر است (ر.ک: کواکبیان، ۱۳۷۸: ۱۰۷). این‌گونه تبیین از مشروعیت از آنجا که رأی مردم را در ایجاد مشروعیت در عرض نصب الهی قرار می‌دهد، به عنوان «مشروعیت تلفیقی» مطرح می‌گردد. طرفداران این نظریه بر این باورند که ابتدا نصب الهی برای فقیه جامع‌الشرایط صورت گرفته است، اما چون نصب، به صورت عام است و تعیین شخص فقیه صورت نپذیرفته، این تعیین توسط خود مردم انجام خواهد گرفت و قائل شدن چنین نقشی برای مردم (تعیین فقیه حاکم) غیر از نقش مردم در عینیت بخشیدن به حکومت فقیه جامع‌الشرایط (مشروعیت الهی و نظریه نصب) است. در اینجا دو امر در کنار یکدیگر سهیم‌اند: نصب الهی و رأی مردمی.

بر پایه این دیدگاه، حکومت اسلامی دارای مشروعیتی با واسطه است؛ بدین صورت که هر چند همه فقها، ولایت شرعی دارند، اما ولی امر مسلمین کسی است که از حمایت مردمی نیز برخوردار باشد. به دیگر سخن، خداوند عنوان فقهای عادل را تعیین کرده و برای آنها ولایت شرعی قائل شده است، اما ولی امر مسلمین، فقیهی است که مورد پذیرش و رضایت مردم نیز باشد. در

واقع در این دیدگاه، تعیین عنوان عام وجود دارد که با پذیرش مردم، فعلیت می‌یابد. نتیجه عملی اعتقاد به این دیدگاه آن است که رأی مردم در فعلیت‌یافتن نصب و عزل فقیه مؤثر است و در واقع، تنها فقیه‌ای که منتخب مردم باشد، ولایت دارد و حکمش نافذ است و مردم می‌توانند بر کار او نظارت و حتی در صورت نبود شرایط لازم، او را عزل کنند (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

استدلال دیگر در اثبات این نظریه این است که خداوند تدبیر سیاسی امت اسلام را به خود ایشان تفویض کرده تا در چارچوب ضوابط دینی، حاکمیت خود را اعمال کنند. مردم از جانب خداوند، حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویشند و احدی حق ندارد این حق الهی را از ایشان سلب کند. مردم، رهبر و مدیران جامعه را از میان واجدین شرایط (دارندگان صلاحیت‌های مشخص شده در شرع) انتخاب می‌کنند. ... واضح است که در این مبنا حاکمیت مردم در طول ولایت و حاکمیت خداوند و در رتبه متأخر از آن است، نه در عرض آن. مردم مستقل از اذن و افاضه الهی، هرگز منبع مستقل مشروعیت نیستند و فارغ از حق خداداد، فاقد هرگونه مشروعیت دینی به حساب می‌آیند (کدیور، ۱۳۷۶: ۴۹).

۳. ارکان مشروعیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی، حکومت مشروع در عصر غیبت می‌باشد و آن عبارت است از نظامی که کارگزاران آن دارای صلاحیت‌های مشخص شده در دین بوده و از طریق انتخابات مردمی به قدرت رسیده‌اند و در عمل نیز توانایی و شایستگی آن را دارند تا اهداف موردنظر حکومت اسلامی را محقق کنند. بنابراین، از دیدگاه ایشان، مشروعیت، مفهومی ترکیبی و دارای پایه‌هایی است که با وجود همه آنها می‌توان ادعا کرد که نظام مردم‌سالار دینی از مشروعیت برخوردار است. این پایه‌ها و ارکان عبارت‌اند از:

۱- ۳. الهی بودن (دارا بودن صلاحیت‌های دینی)

در نظام اسلامی چون حکومت تشکیل می‌شود تا عهده‌دار اجرای احکام و فرامین الهی و بسترساز رشد و تعالی جامعه باشد، بنابراین، در قدم اول، وجود افراد باصلاحیتی که توانایی اداره جامعه را داشته باشند، ضروری است. از دیدگاه ایشان در مردم‌سالاری دینی، داشتن صلاحیت‌های دینی، شرط اولیه مشروعیت بوده و تنها با حصول این شرط است که می‌توان از

سایر پایه‌های مشروعیت سخن گفت، و گرنه در صورتی که صلاحیت‌های دینی تحصیل نشود، سخن گفتن از سایر ارکان مشروعیت در نظام دینی معنا ندارد. به عبارت دیگر، مشروعیت پاسخ به این سؤال است که چرا عده‌ای حق فرمانروایی دارند؟ هر پاسخی که به این سؤال داده شود، پاسخ از منبع مشروعیت حکومت است و در صورت اثبات آن، مشروعیت اولیه یا همان حقانیت یک حکومت ثابت می‌شود. در این چارچوب، حقانیت حاکم اسلامی، ریشه در صلاحیت‌های دینی وی دارد. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد هستند:

اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ. در جمهوری اسلامی، حتی ولایت الهی که مبدأ مشروعیت نظام محسوب می‌شود و به ولی فقیه منتقل می‌شود، مشروط به پایبندی رهبری به احکام اسلامی است، به گونه‌ای که اگر رهبری به آرمانها و قوانین اسلامی از لحاظ نظری و عملی بی‌توجه شود، از مشروعیت می‌افتد (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3341>).

ایشان همچنین در این زمینه می‌فرمایند:

در اسلام تقوا و عدالت پایه اصلی مشروعیت است، اما این مشروعیت بدون رأی مردم، مقبولیت و کارایی ندارد. لذا در اسلام رأی مردم اهمیت ویژه‌ای دارد. پایه اصلی، تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>).

در زمینه صلاحیت‌ها، توجه به دو نکته ضروری است (سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۲۷):

الف) مردم نقشی در جعل معیارها و صلاحیت‌ها ندارند؛ یعنی مردم نمی‌توانند تعیین کنند که حکومت و حاکم اسلامی بایستی چه ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی داشته باشد، بلکه در این زمینه خود شارع مقدس معیارهایی را مشخص کرده است. از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اصل نظریه ولایت فقیه معنایش این است که این موضوع در شرع، تثبیت و بیان شده و یک حکم شرعی است. درواقع، شارع مقدس معیارها را بیان کرده و مردم به عنوان مکلف، برخوردشان با این مسئله، مثل برخوردشان با سایر احکام شرعی است. شارع مقدس، این قضیه را تبیین و معیارها را معین کرده است و مردم، نقش مؤمن و معتقد و عامل به این حکم و معرفت شرعی را دارند (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2874>).

ب) این معیارها در سه شاخصه فقاقت، عدالت و درایت خلاصه می‌شود: ضابطه‌های رهبری و ولایت فقیه، ضابطه‌های دینی است. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، ضابطه معنوی است و این ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ و درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای اینها ضابطه‌های اصلی طبق مکتب سیاسی اسلام است و کسی که در مسند حساسی قرار می‌گیرد، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود یا فاقد یکی از این ضابطه‌ها گردد، چنانچه همه مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2890>).

این شرایط به‌گونه‌ای مهم است که در جمهوری اسلامی برای تصدی همه مقامات و مناصب کشور، صلاحیت‌ها و ویژگی‌هایی تعیین شده است که باید احراز شود و صرفاً در چارچوب آن شرایط، افراد مشروعیت پیدا می‌کنند و اگر آن شرایط و صلاحیت‌ها زایل شود، اعمال حاکمیت و اختیارات آن منصب، نامشروع خواهد بود. مقام معظم رهبری این نکته را به صراحت در دیدگاه‌های خود مطرح نموده‌اند:

اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شرایطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت برعهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن منشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسئولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3250>).

۲-۳. رأی و خواست مردم

با عنایت به این نکته که داشتن صلاحیت به معنای حق حاکمیت نیست و صرف وجود صلاحیت، فرد را صاحب حق (برای حکومت کردن) نمی‌کند و به عبارت دقیق‌تر، حکومت تحقق پیدا نمی‌کند، پس اقبال مردمی و مقبولیت عامه هم لازم است تا حکومت عینیت یافته و تشکیل شود. مقام معظم رهبری در این باره معتقدند:

نظر مردم تأمین‌کننده است اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد، انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت ببخشد. ... در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ. ... بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی، تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است (امام خامنه‌ای، [http://farsi.khamenei.ir/speech-](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703)).

علاوه بر این، ایشان با استناد به قانون اساسی، معتقدند در جمهوری اسلامی، توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند؛ زیرا اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع، پایه مشروعیت خودش را از دست داده است (امام خامنه‌ای، [http://farsi.khamenei.ir/speech-](http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7571)).

باتوجه به آنچه ذکر شد، مشخص می‌شود که از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، رأی و نظر مردم وقتی ملاک مشروعیت محسوب می‌شود که ناقض صلاحیت‌های الهی یا وجه حقانیت نباشد. به تعبیر دیگر، اگرچه نظر مردم مهم و بی‌بدیل است، اما این نظر تنها در جایی ملاک محسوب می‌شود که پیش از آن شرایط و صلاحیت‌ها تحصیل شده باشد. در غیر این صورت، رأی و نظر مردم، ولو اکثریت آنها، مشروعیت‌بخش نیست. ایشان در این زمینه تصریح دارند:

انتخاب به طور مطلق حجت نیست؛ یعنی اگر مردم جمع شوند و کسی را که در چارچوب ملاک‌های خدایی قرار نمی‌گیرد انتخاب کنند، این انتخاب حجت نیست ... یک سلسله اصول، ضوابط و معیارهایی در اسلام هست که در چهارچوب آنها حق رأی مردم اعتبار می‌یابد و اگر مردم به دور از این ملاک‌ها و معیارها حاکم را انتخاب کنند، این انتخاب حجتی ندارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

به عبارت دیگر، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، در زمان عدم حضور و وجود نصب خاص، رأی و انتخاب مردم مشروعیت‌بخش است. البته این انتخاب، تحت ضوابط و با معیارهایی مشخص

صورت می‌گیرد. اگر شخصی واجد آن معیارها باشد، تنها با انتخاب مردم مشروعیت پیدا می‌کند (مهاجرنیا، کریمی‌خضرا، ۱۳۹۱: ۲۱).

۳-۳. قانونیت: قانونیت که به معنای اعمال قدرت و اختیارات بر اساس رویه‌ها و موازین قانونی است، یکی دیگر از ارکان مشروعیت در اندیشه مقام معظم رهبری است. به عبارت دیگر، تأکید بر اجرای قانون و اعمال قدرت بر اساس موازین قانونی، مربوط به مرحله بعد از تشکیل حکومت است؛ بدین معنا که آنگاه که حقانیت یک نظام، مورد پذیرش عامه قرار بگیرد و حکومت تشکیل شود، آنگاه برای تحقق اهداف آن حکومت، می‌بایست قوانینی وضع شود تا معیار و ملاک عمل قرار گیرد. درواقع، بعد از تشکیل حکومت، عمل به قانون و موازین آن، ملاک ارزیابی و مشروعیت کارگزاران و کارکرد آنها قرار می‌گیرد؛ هر جا که مطابقت با قانون وجود داشته باشد، مشروع و آنجا که اعمال و کارکرد آنها با قانون مغایر باشد، فاقد مشروعیت و وجاهت می‌باشد.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت قوانین به عنوان تحقق بخش ضوابط اسلام و جاده حرکت به سمت اهداف و نرم‌افزار اداره کشور، در گرو انطباق آنها با شرع بوده و مقبولیت‌شان در گرو معطوف بودن به نیازهای مردم است. درواقع، به سبب ابتنای قوانین جمهوری اسلامی بر شریعت اسلامی، تأکید بر قانونیت به معنای تأکید بر حفظ جهت‌گیری‌ها و درون‌مایه اسلامی و لازمه‌ای برای کارآمدی نظام است (فیاض، ۱۳۸۸). بر همین اساس، ایشان همواره بر پابندی همگان به قانون و عمل به مرّ قانون تأکید داشته (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36258>), عمل به قانون و قانون‌گرایی را مایه چشیدن ثمرات حاکمیت دینی به مردم و یکی از ارزش‌های نظام می‌دانند (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23006>). ایشان حتی قانون‌گرایی را یکی از شاخص‌های دولت اسلامی می‌دانند:

شاخص بعدی [دولت اسلامی]، مسئله قانون‌گرایی است ... قانون، ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است. گاهی قانون ناقص است، گاهی قانون معیوب است؛ اما همان قانون معیوب هم اگر چنانچه عمل نشود - [قانونی] که منتهی به بلبشو و هر که هرکه خواهد شد - ضرر آن عمل نشدن، بیشتر از ضرر عمل کردن به قانون [است]. این را باید نهادینه کرد؛ در مجموعه دستگاه‌ها این باید نهادینه بشود. و جزء رعایت قانون، رعایت اسناد بالادستی است که امروز خوشبختانه در کشور وجود دارد؛ مثل سیاست‌های کلی، سند

چشم‌انداز، مصوبات شوراهاى عالی از قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگى، از قبیل شورای عالی مجازى ... قانون‌گرایی و قانون‌مداری اگر چنانچه جا افتاد، مسلماً خیلی از آسیب‌ها از بین خواهد رفت (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23715>).

۳-۴. کارآمدی: اگر شخصی (حکومتی) از صلاحیت‌های دینی برخوردار باشد و همچنین مقبولیت و انتخاب مردم را دارا باشد، از مشروعیت لازم برای تشکیل حکومت برخوردار است. به عبارت دیگر، مشروعیت اولیه برای تشکیل حکومت را دارا می‌باشد، اما دوام این حکومت وابسته به تأمین مشروعیت ثانویه نیز می‌باشد؛ یعنی مشروعیت بایستی با مشروعیت‌یابی پشتیبانی شود و مشروعیت‌یابی فرآیندی است که طی آن حکومت‌ها با بالا بردن میزان رضایت مردم‌شان به گسترش و تعمیق پایه‌های اجتماعی خود می‌پردازند. برای فهم دقیق‌تر این موضوع بایستی به رابطه مشروعیت با کارآمدی بپردازیم؛ بدین معنا که ممکن است نظامی مشروع باشد؛ یعنی در آغاز امر در یک چارچوب مشروع فعالیت‌های خود را آغاز کند که در این صورت دارای مشروعیت اولیه است، اما این مشروعیت باید با مشروعیت ثانویه مورد تأیید قرار گیرد و مشروعیت ثانویه با کارایی و کارآمدی نظام تثبیت می‌شود (روحانی، ۱۳۷۹: ۸).

به عبارت دیگر، با تحصیل حقانیت و اقبال مردمی، حکومت تشکیل می‌شود، اما تداوم آن منوط به انجام درست کارویژه‌ها و تحقق اهداف و برآوردن انتظاراتی است که متوجه آن است که از آن به «کارآمدی» تعبیر می‌شود. درواقع، می‌توان گفت که با اثبات مشروعیت یک حکومت در برهه‌ای از زمان، مشروعیت آن برای همیشه تأمین نشده است، بلکه این مشروعیت پیوسته باید با تحقق اهداف حکومت، برآورده کردن انتظارات مردم و در مجموع، انجام درست آنچه از حکومت انتظار می‌رود، پشتیبانی و تقویت شود. براین اساس است که از کارآمدی به عنوان ملاکی مؤثر در مشروعیت حکومت‌ها سخن گفته می‌شود (ر.ک: شفیعی‌فر و قربانی، ۱۳۹۵).

مقام معظم رهبری در این باره معتقدند: مشروعیت همه مسئولان کشور بسته به انجام وظیفه و کارایی در انجام وظیفه است. ایشان اصرار و تکیه دارند که باید بر روی کارایی‌ها و کارآمدی مسئولان تکیه شود؛ زیرا معتقدند اگر کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. از سوی دیگر، این کارآمدی، معطوف به اهداف عالی حکومت است که باید تحقق یابد:

مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این، پایه مشروعیت ماست. ... اگر ما دنبال عدالت نباشیم، حقیقتاً من که اینجا نشستام، وجودم

نامشروع خواهد بود؛ یعنی هرچه اختیار دارم و هرچه تصرف کنم، تصرف نامشروع خواهد بود؛ دیگران هم همین‌طور. ما برای عدالت و رفع تبعیض آمده‌ایم (امام خامنه‌ای، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3189>).

نتیجه

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت دارای چهار رکن الهی بودن، مردمی بودن، کارآمدی و قانونیت است. البته در این میان، رکن الهی بودن پایه اصلی و وجه حقانیت حکومت دینی است و تنها در صورت الهی بودن می‌توان از سایر ارکان مشروعیت سخن گفت و گرنه حکومتی که مشروعیت آن فاقد پایه الهی و دینی باشد، از گردونه مردم‌سالاری دینی خارج می‌شود و دیگر موضوع بحث نیست. نکته مهم اینکه اقبال مردمی هیچ تأثیری در این رکن ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که یک حکومت فاقد صلاحیت‌های دینی با کسب اقبال مردمی بتواند مشروعیت کسب کند، اما در صورت قانونی بودن و کارآمدی می‌تواند ادامه حیات دهد. البته عکس این وضعیت می‌تواند معنادار باشد؛ یعنی کسی که دارای صلاحیت‌های دینی است، اگر اقبال مردمی را هم داشته باشد، می‌تواند مشروعیت خود را به فعلیت، یعنی تشکیل حکومت، برساند و در چارچوب قانون و با کارآمدی، به حکومت خود تداوم بخشد.

علاوه بر این، از دیدگاه ایشان، مشروعیت صرفاً متوقف به مرحله تشکیل حکومت نیست، بلکه بعد از تشکیل حکومت نیز باید با انجام رسالت‌ها و وظایف اساسی حکومت (کارآمدی) اثبات و تقویت شود.

فهرست منابع

- آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات مدارک علمی ایران.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰)، مبانی سیاست، تهران: توس، ج ۱، چاپ ششم.
- اکبری، کمال (۱۳۸۴)، مشروعیت و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
- امام خمینی (۱۳۶۹)، شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ترجمه مجتهد ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- برجی، یعقوبعلی (۱۳۹۰)، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر، چاپ هشتم.
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۵)، *مردم‌سالاری دینی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، *پیرامون وحی و رهبری*، قم: الزهرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاهت و عدالت*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۷)، *هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
- حیدری، احمد (۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۲۹، پاییز.
- دوگان، ماتیة (۱۳۷۴)، «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد» ترجمه پرویز پیران، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال دهم، شماره ۹۸-۹۷، مهر و آبان.
- روحانی، حسن (۱۳۷۹)، «درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۸، زمستان.
- روزبه، محمدحسن (۱۳۸۵)، *مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- سعیدی، مهدی (۱۳۹۲)، *مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیاح، احمد (بی‌تا)، *فرهنگ جامع عربی-فارسی*، تهران: کتابفروشی اسلان.
- شفیعی‌فر، محمد؛ قربانی، مصطفی (۱۳۹۵)، «تعاملات کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۴۷، در دست انتشار.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، *ولایت فقیه؛ حکومت صالحان*، قم: مؤسسه فرهنگی رسا.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۷)، *مشروعیت سیاسی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی، چاپ چهاردهم.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۹)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم: دفتر نشر معارف.
- فیاض، سیدعلی (۱۳۸۸)، «مردم‌سالاری دینی، گفتمان رهبر انقلاب اسلامی»، در: Khamenei.ir.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۴)، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران: سمت؛ قم: مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، چاپ سوم.

- کدیور، محسن (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نی.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸)، *مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه*، تهران: عروج.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۷۴)، «مشروعیت و کارآمدی»، ترجمه رضا زب، فرهنگ توسعه، شماره ۱۸، خرداد و تیر، صص ۱۰-۱۱.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- متقی، ابراهیم؛ کرامت، فرهاد (۱۳۹۳)، «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۴، شماره ۲، تابستان، صص ۳۵۰-۳۳۵.
- مرندی، محمدرضا (۱۳۷۶)، *مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام*، تهران: مؤسسه انتشاراتی عطا.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ پانزدهم.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- مک لین، ایان (۱۳۸۱)، *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- مهاجرنیا، محسن، کریمی خضرا، محمد (۱۳۹۱)، «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، زمستان، شماره ۳۱، صص ۷-۲۴.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.
- Seymour martinlipset (1987), *Political man*. The Johns Hopkins University Press.
- www.Khamenei.ir